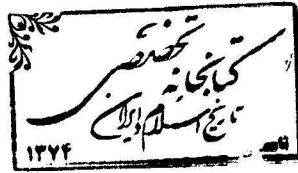


دانشنامه زبان و ادب فارسی

در شبه قاره



جلد نهم

حاتم بیگ - سبک‌بندی

زیر نظر
گروه شبه قاره

تهران ۱۳۹۲

دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره

جلد سوم

چاپ اول: ۱۳۹۲

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

چاپ و صحافی: کاوا

همهٔ حقوق برای فرهنگستان زبان و ادب فارسی محفوظ است.

ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران، میدان ونک، بزرگراه شهید حقانی، مجموعهٔ فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران،

کد پستی: ۱۵۳۸۶۳۳۲۱۱

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵۶۳۹۴ تلفن: ۰۹-۸۸۶۴۲۳۷۰ (۰۲۱)

وب‌گاه (وب‌سایت): www.persianacademy.ir

قیمت: ۶۰۰۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-6143-29-3 (Vol.3)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۳-۲۹-۳ (جلد سوم)

ISBN: 964-7531-46-X (set)

شابک دوره: ۹۶۴-۷۵۳۱-۴۶-X

| | |
|-----------------------|---|
| عنوان و نام پدیدآور | : دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره / زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی. |
| مشخصات نشر | : تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴- |
| مشخصات ظاهری | : ج: ۲۹ × ۲۱/۵ س م. |
| فروست | : فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۴۲، ۱۰۵. |
| شابک | : دوره: 964-7531-46-X؛ ج: ۱؛ 964-7531-45-1؛ ج: ۲؛ 978-964-7531-75-7؛ ج: ۳؛ 978-600-6143-29-3؛ ۶۰۰۰۰۰ ریال |
| وضعیت فهرست‌نویسی | : فیبا |
| یادداشت | : ص.ع. به انگلیسی: Encyclopaedia of Persian Language and Literature subcontinent |
| یادداشت | : ج: ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷). |
| یادداشت | : ج: ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیبا). |
| مندرجات | : ج: ۱. آبروتونکی - ایوب ماوراءالنهری - ج: ۲. بابا داودمشکاتی - چهارمئل / به سرپرستی علی محمد مؤذنی - ج: ۳. حاتم بیگ - سبک هندی / زیر نظر گروه شبه‌قاره |
| موضوع | : ادبیات فارسی -- دائرةالمعارف‌ها |
| موضوع | : دائرةالمعارف‌ها و واژه‌نامه‌ها |
| شناسهٔ افزوده | : فرهنگستان زبان و ادب فارسی |
| رده‌بندی کنگره | : PIR۳۲۲۱/۵۲ ۱۳۸۴ |
| رده‌بندی دیویی | : ۸۴۳ |
| شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی | : ۸۴۶-۲۶۶۷۸ م |

روابط فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ravābet-e farhangī-ye Īrān va šebheqārre.

رابطه دو فرهنگ ایران و شبه‌قاره از دیربگی بسیار برخوردار است. این قدمت دست کم به هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد. دوران هندوایرانی به عصری اطلاق می‌شود که هندیان و ایرانیان با یکدیگر می‌زیستند و اشتراکات بسیار داشتند. این مشترکات را می‌توان در ادبیات سنسکریت و اوستایی باز یافت. سروده‌های گاهانی شباهت بسیاری با اشعار ودایی دارد. بنا بر آنچه می‌توان از این متون دریافت، اقوام هند و ایرانی در هزاره دوم پیش از میلاد در سرزمینی به نام ایرانویج با یکدیگر زندگی مشترکی داشته‌اند. هر چند درباره جایگاه واقعی ایرانویج نظرها متفاوت است، اما می‌توان احتمال داد این ناحیه در حوالی خوارزم بوده باشد (تفضلی، ۳۵-۳۷). در باب پاره‌ای مشترکات ادبیات ودایی با متون اوستایی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) اشتراک در بنیاد و سرآغاز جهان

در هر دو باور اساطیری هندی و ایرانی از جهانی سخن می‌رود که دارای سه بخش زمین، فضا یا تهیگی و آسمان است. در اساطیر ایرانی، زمین گرد چون زرده تخم مرغ و در اساطیر ودایی، گرد همچون چرخ است. هم در ریگ‌ودا و هم در اوستا چهار جهت اصلی و نیز هفت اقلیم شناخته شده‌اند. در اساطیر ایرانی، آفرینش هدفمند است و در واقع آوردگاه نبرد اهورامزدا با اهریمن یا خیر و شر به شمار می‌رود. گونه دیگری از آفرینش جهان در متون متأخر ریگ‌ودا به چشم می‌خورد که طی آن، جهان با قربانی کردن گولی به نام برچاپتی خلق می‌شود. خدایان این گول را قربانی می‌کنند و آسمان را از سر او، فضا را از ناف و زمین را از پای او می‌سازند. به همین ترتیب، از اندیشه او ماه، از چشم او خورشید، از دهانش آتش و از نفسش باد آفریده می‌شود. در اساطیر ایرانی این نسبت به زروان داده شده است. در وداها، ارته^۱ نیرویی است که نظم جهانی و قانون طبیعت را برقرار و پایدار می‌دارد. در اوستا این نقش به اشه^۲ سپرده شده است. بنابراین، در هر دو جهان‌بینی پدیده‌ای برای این مهم وجود دارد (بهار، ۴۵۲).

ب) مفاهیم مشترک درباره ایزدان هندوایرانی

یکی از ویژگی‌های ایزدان هندوایرانی، حفظ خصوصیات طبیعی در آنهاست. برای نمونه می‌توان به اگنی و آذر، ایزدان آتش، سوریه و مهر، ایزدان خورشید اشاره کرد. تعدادی از ایزدان نیز هیچ‌گونه ویژگی طبیعی ندارند. از جمله می‌توان به ورونه، میتره و ایندیره اشاره کرد که هر سه از قید ویژگی‌های طبیعی آزادند.

هم در اساطیر هند و هم در اسطوره‌های ایرانی، به خدایان صفات و جنبه‌های انسانی نسبت داده شده است. ایندرا^۳ همسر ایندیره و سپندارمذ همسر یا دختر اهورامزداست. سپندارمذ (اوستا: آرمئیتی) که در وداها با ارمئی^۴ یکی دانسته شده، در وداها معادل دیواپرتیهوشی^۵ و در اساطیر کهن ایرانی، همسر خدای آسمان است و بعدها در اوستا دختر اهورهمزدا به شمار رفته است (گری، ۷۳-۷۲). دیگر اینکه این ایزدان ازلی نیستند و همانند آدمیان، اندام انسانی دارند، غالباً برگردونه‌های خود سوارند و در غذاهای آدمیان شریک می‌شوند. ایزدان هندوایرانی ممکن است از نمادهای حیوانی نیز برخوردار باشند. نماد بهرام و تیشتر اوستایی و ایندیره ودایی به صورت اسب و گاو نر و عقاب ظاهر می‌شود (بهار، ۴۵۸). بنا بر مشترکات یاد شده، می‌توان گروهی از ایزدان ایرانی را با گروهی از ایزدان هندی مقایسه کرد. اهورامزدا با ورونه، مهر با میتره، ایندیره با تیشتر، اشوین‌ها با خرداد و مرداد و ادیته‌ها با امشاسپندان قابل مقایسه‌اند. افزون بر این، گروه ایزدان آسمانی در ریگ‌ودا و اوستا خویشاوندی این دو کتاب مقدس را به اثبات می‌رساند. برخی از این ایزدان عبارت‌اند از: آریامن و اریه من، سوریه و هور، خدایان خورشید؛ ویوسونت و ویوهونت؛ اوشس و اوشه؛ تریته آپیته و تریته آثویه و فریدون؛ اپام نبات و آپم نبات؛ وایو و ویو؛ واته و واته؛ سرسوتی و هر هوئیتی؛ پرتھوی و سپنتا آرمئیتی؛ اگنی و آذر؛ سومه و هشومه، و سرانجام گندهروس و گندروه (همو، ۷۷۲-۷۷۳).

ج) مشترکات دیگر در فرهنگ هندوایرانیان

اسطوره‌ها و رویدادها درباره نخستین پهلوانان و شاهان پیشدادی مانند ستیز گرشاسب با گندرو در رام یش (بند ۲۷ تا ۲۹) و زامیاد یش (بند ۴۰-۴۱) با اسطوره‌های هندی شباهت تام

1. Rta

2. Aša

3. Indrāñi

4. Aramati

5. Dyāvā.pṛthivī

چهارگانه روحانیون، ارتشتاران، کشاورزان و پیشه‌وران که در اوستا ذکر شده (نک: یسن XIX، بند ۱۷؛ ویسپرد III، بند ۲؛ وندیداد ۷، بند ۲۸) و در طول دوران ماد و هخامنشی تا اواخر دوران ساسانی کاربرد داشته، متأثر از قانون «مانو» در هند بوده است. بنا بر این قانون، جامعه هند به چهار طبقه تقسیم می‌شد (دیاکونوف، ۱۸۰). اما درباره رابطه فرهنگی ایران و هند در عهد مادها، دست کم، می‌توان به دو نکته اشاره کرد. یکی کشفیات باستان‌شناسی دو کشور و شباهت یافته‌های باستان‌شناسی که نشان از اشتراکات فرهنگی دو ملت دارد و دیگری گزارش گزنفون مبنی بر اینکه مادها پادشاه هند را میان خود و آشور حکم قرار دادند (آذری، ۱۱۶). گزارش‌های مفصل‌تری درباره روابط فرهنگی ایران و هند در عصر هخامنشی موجود است. نخست اینکه در این دوره ایالت تنگوش یعنی پنجاب واقع در شمال غرب هند، از شهرهای هخامنشی به شمار رفته است. این موضوع در کتیبه پرسپولیس و تصویر حاملین تخت داریوش در نقش رستم نیز آشکار شده است (هیئتس، ۱۴۲). دو دیگر دستور داریوش برای تدارک گروهی از پژوهشگران به سرپرستی اسکولاکس^۱ برای یافتن راهی دریایی از خلیج فارس و دریای عمان به هندوستان است. این نکته نشان می‌دهد که شاه هخامنشی در صدد گشودن راهی به هند برای گسترش مناسبات تجاری و فرهنگی میان دو کشور بوده است (همو، ۱۷۸). افزون بر این می‌توان به تأثیر فن کتیبه‌نویسی هخامنشی بر کتیبه‌های آشوکا (آذری، ۱۲۰)، معماری هخامنشی بر معماری هند، فن نگارش و به کارگیری خطوط، و در نهایت تأثیر دانش پزشکی هند بر پزشکی ایرانیان اشاره کرد (همو، ۱۲۱-۱۲۲).

پس از فروپاشی امپراطوری هخامنشی، اسکندر مقدونی که ادعای ادامه راه آنها را داشت، حمله‌های گسترده‌ای به هند کرد. حاصل این یورش و حملات جانشینان اسکندر، استقرار دولت یونانی باکتريا یا بلخ در بخشی از خاک هند بود. این دولت را دیودت اول در ۲۵۶ ق. م تأسیس کرد. اسکندر برای استقرار در این ناحیه به ایجاد پایگاه‌های نظامی و شهرک‌های تازه پرداخت و در پی آن قوای مقدونی و یونانی در آن شهرک‌ها مستقر شدند

دارد. افزون بر این، آفرینش نخستین انسان یکی از موضوعاتی است که در اساطیر هندوایرانی زمینه‌ای مشترک دارد. یمه و خواهرش را می‌توان با مشی و مشیانة اساطیر ایرانی مقایسه کرد. یمه و دایی در واقع همان جم یا جمشید ایرانی است. جمشید^۲، در ریگ‌ودا نخستین انسان و نخستین فرمانروا و سرور بهشت است (مکدانل، ۱۷۳-۱۷۱). توصیف هندیان و ایرانیان در کتاب‌های ودا و اوستا از بهشت و دوزخ آنچنان به یکدیگر نزدیک است که تردیدی در یکسان بودن خاستگاه آن باقی نمی‌گذارد. از دیدگاه هر دو متن، بهشت در فرازترین بخش آسمان واقع است. ایزدان در آن به شادی مشغولند و نوای نایی بسیار دلکش از آن به گوش می‌رسد. بر خلاف آن، دوزخ در پایین‌ترین قسمت زمین واقع است و جایگاه تاریکی و دیوان و دروجان است، اگرچه پاره‌ای بر این باورند که اندیشه دوزخ صرفاً خاستگاهی ایرانی دارد. مشترکات آیینی هند و ایرانیان نیز محل توجه است. برخی از این مشترکات چنین‌اند: آیین قربانی در ایران، «یسنه»^۳ در هند، «یجته»^۴ نامیده شده است؛ روحانی برگزارکننده مراسم و آیین‌های دینی ایرانیان، زوتر^۵ و در هند، هوتر^۶ بوده است. به همین ترتیب، آثرون در ایران و اتھرون در هند، برای برگزارکننده آیین نیایش آتش به کار رفته است. فشردن هوم در ایران و سوم در هند، گستردن برسمن^۷ بر زمین هنگام انجام مراسم دینی در ایران و برهیس^۸ در هند، نیایش ایزدان همراه با خواندن دعاهایی که محتوای آنها بسیار به یکدیگر نزدیک است و دفن و سوزاندن مردگان نیز در هر دو فرهنگ رواج داشته، چنانکه برخی واژه دخمه و دادگاه را که از اصطلاحات مربوط به مردگان است، از ریشه‌ای به معنی «سوزاندن» دانسته و مؤید این نظر به شمار آورده‌اند (بهار، ۴۸۶).

روابط فرهنگی ایران و هند در دوران تاریخی

یکی از ویژگی‌های مشترک فرهنگی که در دوره‌های کهن همزیستی میان اقوام هندی و ایرانی با اهمیت بوده و در عصر تاریخی سرزمین ایران نیز بازتاب گسترده‌ای داشته، تقسیم جامعه به اصناف چندگانه بوده است. بدین ترتیب، طبقات

1. Yamna-

2. Yasna-

3. Yajña-

4. Zaotar-

5. Hotr-

6. Barəsmān-

7. Barhis-

8. Scylax

(گوتشمید، ۶). درباره روابط فرهنگی ایران و هند در عهد فرمانروایان اشکانی می‌توان به نکات متعددی اشاره کرد، از جمله گسترش آیین مهر در هند، آیین بودا در ایران شرقی و بسط دین مسیحیت در هند. آیین مهر از ایران به هند انتقال یافت. ایزد مهر در ایران از مقام والایی برخوردار بود. نام او در پهلوی *mīhr* و در اوستایی *Miθra* است و از ایزدان کهن هند و ایرانی است که در اوستای تازه از اهمیت بسیار برخوردار است. او محور قدرت در جهان خدایان است و یشت دهم اوستا از آن اوست. مهر در اصل ایزدی است شریک فرمانروایی جهان، برکت‌بخشنده و حامی پیمان. سپس بر اثر تحولاتی اجتماعی، این ایزد در جامعه ایرانی به ایزد همه طبقات تبدیل شد و در کنار وظایف برکت‌بخشی خویش، حمایت او از پیمان توسعه یافت و وظایف جنگی بسیاری بر عهده وی گذاشته شد و در نتیجه، مهر به ایزدی تبدیل شد که حامی هر سه طبقه سنتی جامعه بود. در ریگ‌ودا نام ورونه اغلب به همراه میتره (مهر) می‌آید. هر دو برگردونه‌های سوارند و بر فراز آسمان می‌رانند. خانه زرین ایشان با یک هزار ستون و یک هزار در، در آسمان قرار دارد. این دو ایزد، شاه خوانده می‌شوند. شاه خدایان و مردمان و شاه همه که دارای نیروی شهریاری و نیروی درونی و ناپایدار مایا هستند. هر دو با مسئله باران نیز مربوط‌اند. ورونه و میتره ارباب ارته‌اند و با دست داشتن آن، نظم جهانی را برقرار می‌کنند. میتره رابط میان خدایان و انسان بوده و به نحوی، نقشی پیامبرگونه داشته است. در اساطیر ایرانی نقش مهر مؤید ارتباط مهر و انسان است و با قانون نیز ارتباط دارد. با توجه به شباهت خویشکاری‌های او با جمشید، می‌توان تصور کرد که جمشید به عنوان شاه و نخستین انسان، تجسم ایزد مهر بوده است. به هر حال آیین مهر از ایران به غرب و شرق نفوذ کرد. در شرق، آثار این آیین را می‌توان در میان شاهان هند و سکایی مشاهده کرد (بهار، ۲۲۶؛ مشکور، ۱۲۸).

یکی دیگر از تحولات فرهنگی هند در عهد اشکانی، رواج آیین بودا در ایران است. بودای تاریخی به نام شاکیمونی در حدود ۴۸۳ ق.م درگذشت. پس از آن، آیین بودا طی دو بیست سال به شاخه‌های متعددی تقسیم شد. دوران شکوفایی آیین بودا در زمان فرمانروایی آشوکا از دودمان مائوریا^۱ بود که

حکومت خود را از ۲۶۸ ق.م آغاز کرد. سنگ‌نوشته‌هایی که به زبان پراکریت از آشوکا درباره مفاهیم اخلاقی آیین بودا بر جای مانده، از سویی نشانه توجه او به این آیین است و از سویی دیگر، تأثیر فرهنگ کتیبه‌نگاری هخامنشی را در این سرزمین به یاد می‌آورد. در شمال غرب هند نیز دو فرمان از این پادشاه به خط خروشتی باقی مانده که برگرفته از خط آرامی است. همچنین پنج سنگ‌نوشته دیگر در همان منطقه پیدا شده که زبان آنها را «آرامی - ایرانی» خوانده‌اند و همه اینها نشان از تأثیر فرهنگ ایرانی بر این سامان دارد. افزون بر این، دو فرمان صخره‌ای در منطقه شاهبازگرهی^۲ و مانسرها^۳ به دست آمده که به زبان پراکریت و خط خروشتی است و در آن وامواژه‌های ایرانی دیده شده است. آشوکا مبلغانی را برای گسترش آیین بودا به نقاط دوردست، از جمله به مرزهای مشترک ایران و هند فرستاد. در این نواحی سه فرهنگ ایرانی، هندی و یونانی با یکدیگر تلاقی داشتند. در پی این تلاش‌ها، پرستشگاه‌های بودایی در شمال غربی هند و از جمله در تاکسیلا (ه.د.)، اودیانه، گندهار، جلال‌آباد و بگرام برپا شد که بعدها تأثیری فراوان در انتقال آیین بودایی به ایران داشت. همچنین تأثیر هنر ایرانی بر پیکره‌های بودایی و نیز بر نقاشی‌های دیواری معابد آن به خوبی مشهود است. بنا بر روایات دینی بودایی، سرزمین ختن را پسر و وزیر آشوکا بنیاد نهاد و از همین طریق آیین بودایی به سرزمین‌های ایرانی راه یافت (امریک، ۴۱۷ به بعد). وجود چند کتیبه پهلوی در غارهای بودایی کانهری در نزدیکی بمبئی که اشاره به زیارت ایرانیان از این پرستشگاه بودایی دارد نیز نشانه دیگری از نفوذ آیین بودا در شرق ایران اشکانی و ساسانی است (تفضلی، ۱۰۰).

آیین مسیحیت نیز از طریق ایرانیان مسیحی به هند راه یافت. وجود تعداد قابل توجهی از کتیبه‌های پهلوی در کلیساهای هند و برخی آثار دیگر مسیحی، نشان از نفوذ کلیسای سریانی دارد که ایرانیان در جنوب آن کشور بنا نهادند. از جمله این کتیبه‌ها می‌توان به شش کتیبه پهلوی بر روی صلیب‌های سنگی اشاره کرد که یکی از آنها به کلیسایی در مدراس در جنوب هند اهدا شده است. صلیب‌های دیگر به کلیساهایی در تراوانکر تقدیم شده‌اند (همان‌جا).

مقایسه کرد و از هر آنچه درست بود، رونوشتی به گنج شایگان داد (مدن، ۴۱۲).

در عصر خسرو اول، بیشتر آثار گذشتگان گردآوری و کتابت شد. نهضت علمی و ادبی دوران ساسانی کاملاً جنبه ملی و ایرانی داشت و فرمانروایان ساسانی که سعی در ایجاد نوعی انسجام سیاسی و دینی در ایران داشتند، بر آن بودند تا علوم کشورهای دیگر را در ایران رواج دهند و با ایجاد انجمن‌های علمی و فرهنگی و ترجمه آثار علمی به زبان پهلوی، به شکوه دربار ساسانی بیفزایند (محمدی، ۲۴۲).

آثار علمی که از هند به ایران آورده شد

الف) پزشکی

دانش پزشکی در ایران از دیربگی قابل توجهی برخوردار است. فصل ۱۵۷ کتاب سوم دینکرد، به پزشکی اختصاص یافته و مؤلف آن، بیماری‌های جسمی را از روحی بازشناخته و در پاره‌های بیماری‌های جسمی، مواظبت‌های روحی را ضروری دانسته است. وجود واژه‌های هندی‌الاصیل «بلادر»^۱ (گیاهی طبی)، «بیش، اقونظیون»^۲، «هلبله»^۳، «کافور»^۴ و واژه‌های یونانی‌الاصیل «بلغم»^۵ و «کالبد»^۶، در برخی متون پهلوی، نظیر بندھشن و یستا نشانه آن است که ترجمه متون پزشکی از یونانی و هندی به پهلوی در این عصر رواج بسیار داشته است (ایرانیکا، IV/334؛ بیلی، ۸).

از سوی دیگر، حوزه‌های علمی آتن و اسکندریه الگویی مناسبی برای ایجاد مدارس علمی در مشرق‌زمین شد. ساسانیان، با استفاده از تجارب گذشته و نیز بهره‌گیری از دانش پزشکی غرب که با رواج آیین مسیح به مشرق زمین راه پیدا کرده بود، توانستند ایران را به یکی از پایگاه‌های مهم دانش پزشکی در آن روزگار تبدیل سازند. شاپور اول (حک: ۲۴۱-۲۷۱م) با به‌کارگیری اسیران رومی، بنای عظیم دانشگاه جندی‌شاپور را در خوزستان برپا و از تیادورس، پزشک نصرانی برای طبابت در بیمارستان جندی‌شاپور، دعوت کرد. این پزشک، مؤلف کتاب مشهور کناش تیادورس است که بعدها به عربی ترجمه شد. وی همچنین فرمان داد برخی کتب یونانی به پهلوی ترجمه و در این

روابط فرهنگی ایران و هند در عصر ساسانی

روابط فرهنگی ایران با هند در عهد ساسانیان گسترش بیشتری یافت. یکی از تحولات مهم در این دوره، توجه خاص ایرانیان به فرهنگ هند بود. از نشانه‌های علاقه ایرانیان به این فرهنگ، اعزام برزویه طبیب به هند و بهره‌گیری از دانش و تجربه‌های هندیان در زمینه پزشکی بود. برزویه، پزشک خسرو اول، مأموریت یافت تا به هند رود و آنچه از دانش و فرهنگ آن سرزمین بیابد، با خود به ایران آورد و به ترجمه آن اقدام کند. او از جمله «افسانه‌های بیدپای» و برخی متون پزشکی را با خویش به ارمغان آورد و این آثار به پهلوی ترجمه شدند (فرای، ۳۷۰). اقتباس بازی شطرنج نیز که شرح آن در یکی از متون پهلوی به نام مادیان شطرنج مذکور است، سند دیگری از ادامه این ارتباط در عصر ساسانی است. حاصل این رویکرد، تهیه برخی متون معتبر پزشکی و فلسفی آن سامان بود که امروزه تنها ترجمه چند متن از آن بر جای مانده است.

نهضت دانش در عصر ساسانی

یکی از حوادث علمی و فرهنگی در دوره فرمانروایی ساسانی، به ویژه در عهد خسرو اول (انوشیروان)، برپایی نهضتی بزرگ و تأثیرگذار در عرصه دانش، فلسفه و ادبیات بود. سرزمین ایران از دو جریان فکری یونان و روم در غرب و هند در شرق تأثیر می‌پذیرفت (زینر، ۱۰). بدین ترتیب اشتیاق به آگاهی از فرآورده‌های علمی این دو تمدن و دانش و فرهنگ دیگر ملت‌ها، انگیزه برپایی نهضت تازه‌ای در احیای علوم و از جمله در زمینه ترجمه متون علمی بود. گزارش‌های مورخان باستان، نظیر آگاتیاس (کتاب دوم، بند ۲۸-۳۱)، و مورخان عصر اسلامی، از جمله دینوری در الاخبار الطوال بیانگر دلبستگی خسرو اول به ترجمه متون علمی و فلسفی از زبان‌های گوناگون به زبان فارسی میانه (پهلوی) است (محمدی، ۲۰۶).

شاپور شاهنشاه، پسر اردشیر، نوشته‌های دینی مربوط به پزشکی، ستاره‌شناسی، حرکت، زمان، مکان، جوهر، آفرینش، کون، فساد، تغییر ماهیت، منطق و دیگر فنون و ابزار را که در هند، روم و دیگر سرزمین‌ها پراکنده شده بود، گرد آورد و با اوستا

1. Balādur

2. Bīš

3. Haflag

4. Kāpūr

5. Balgam

6. Kalbod

اسلامی، عبدالله ابن علی دندانی آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرد (همو، ۲۳۷، به نقل از ابن ندیم، ۳۰۳؛ تفضلی، ۳۲۰). این کتاب احتمالاً ترجمه کتاب چرکه^۱، زاهد و پزشک معروف هند باستان بود (رضایی باغبیدی، ۱۴۶) و یعقوبی (۱۱۵/۱) آن را با عنوان «شرک» ضبط کرده است.

۲. کتاب السموم، تألیف شاناق هندی که آن را منکه از هندی به پهلوی ترجمه کرد. این کتاب را بعدها عباس ابن سعید جوهری به عربی ترجمه کرد (صفا، همان، ۱۰۸/۱).

ابن ندیم از کتاب‌های پزشکی که از هندی به پهلوی ترجمه شدند، فهرستی ارائه می‌دهد (ص ۴۲۱). همچنین، از متونی درباره پزشکی اسبان، مرغان شکاری و بیماری‌ها و روش معالجه آنها سخن گفته است (ص ۴۳۶-۴۳۸).

ب) ستاره‌شناسی

اسطوره‌ها و جهان‌بینی کهن ایرانی، بیانگر آن است که این قوم از دیرباز به دانش نجوم علاقه خاصی داشت. آگاهی ایرانیان از بروج دوازده‌گانه خورشید، احتمالاً به دلیل ارتباط آنها با دانش اخترشناسی بابلی است، اما همانند سایر علوم در عصر ساسانی، ستاره‌شناسی نیز مشمول نهضت علمی و فرهنگی شد. بدین ترتیب، اندیشمندان دوره ساسانی تجارب علمی خویش را با دانش نجوم هند و یونان آمیختند و در دوران اسلامی نجوم اسلامی ایجاد شد (بهار، ۵۶؛ گوتاس، ۴۵). با این همه، وجود زیج‌هایی نظیر زیج شهریار و رصدخانه‌هایی که بعدها مورد استفاده دانشمندان دوره اسلامی قرار گرفت، همچنین آثاری که از نجوم دیگر ملت‌ها به پهلوی ترجمه شد، بیانگر آن است که عهد ساسانی دوران درخشش دانش نجوم نیز بوده است، چنانکه به قول طبری، در دربار خسرو اول همواره ۳۶۰ تن منجم حضور داشتند. صاعد اندلسی در طبقات الامم گزارش ارزشمندی در باب آگاهی ایرانیان دوره ساسانی از دانش ستاره‌شناسی ارائه داده است. وی همچنین به کتبی اشاره می‌کند که ایرانیان در باب احکام نجوم نوشته‌اند. یکی از این آثار کتاب جاماسب و دیگری کتابی در صور درجات فلک منسوب به زرتشت بوده است (صفا، همان، ۱۰۴/۱).

بنا به اشاره یعقوبی، ستاره‌شناسان ایرانی در عهد ساسانی از

دانشگاه نگهداری شوند (صفا، تاریخ ادبیات...، ۱۰۰/۱). قفطی درباره احداث این دانشگاه و بیمارستان مهم آن گزارشی ارائه داده که بر آن اساس، دختر قیصر روم با گروهی از پزشکان به ایران وارد شد. همین گروه، امر تدریس پزشکی را در آن دانشگاه به عهده گرفت و جندی‌شاپور پس از چندی به بزرگترین مرکز پزشکی در جهان شرق تبدیل شد که با تلفیق طب یونانی، هندی و ایرانی، مکتب ویژه‌ای در این رشته ایجاد کرد. اوج تعالی حوزه پزشکی، به ویژه در عهد خسرو انوشیروان بود که با ایجاد نهضت علمی و فرهنگی، دانشمندان سریانی‌زبان ایرانی و علمای هندی و زردشتی در این مرکز، به کارگماره شدند و در نتیجه، برخی متون پزشکی به پهلوی ترجمه شد (ابن ندیم، ۴۲۱؛ صفا، همان، ۱۰۹۹/۱).

خسرو دوازده تن از پزشکان را به خدمت در این بیمارستان گماشت. بنا به گزارش قفطی در تاریخ الحکماء، یکی از پزشکان و مترجمان متون پزشکی از سریانی، «جبرائیل» بود که لقب «درستابد»، رئیس پزشکان داشت و از تربیت‌یافتگان حوزه علمی نصیبین به شمار می‌رفت که به خدمت خسرو اول در آمده بود. افزون بر این، قفطی از دیگری از پزشکان یاد می‌کند که همواره در حلقه‌های علمی خسرو اول شرکت داشتند (ایرانیکا، همان‌جا).

یکی دیگر از نشانه‌های علاقه و توجه خسرو اول به دانش پزشکی، اعزام برزویه طبیب به هند و بهره‌گیری از دانش و تجربه آنان در زمینه پزشکی بود. شرح این سفر را برزویه در ترجمه کتاب کلیل و دمنه به تفصیل آورده و عبدالله بن مقفع آن را از پهلوی به عربی ترجمه و نقل کرده است (قریب، ۴۶).

اگرچه از آثار ترجمه شده از هندی باستان به پهلوی، گاه تنها نامی بر جای مانده و از اصل آنها چیزی در دست نیست، با این حال تأثیر این ترجمه‌ها در گسترش دانش پزشکی در جندی‌شاپور و در پی آن، در جهان اسلام مشهود است (محمدی، ۲۰۴). نمونه‌ای از آثار پزشکی که در این دوره ترجمه شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. کتاب سیرک که در فهرست ابن ندیم از آن یاد شده و در عهد ساسانی از هندی به پهلوی ترجمه شد و سپس در دوره

ترجمه افسانه‌ها و اساطیر

در دوره باستانی ایران بسیاری از افسانه‌ها و داستان‌ها سینه به سینه نقل می‌شد؛ به ویژه قصه‌های عامیانه که نقل آنها در میان گروهی از خوانندگان و نوازندگان دوره‌گرد یا بازماندگان گوسان‌های پارتی رواج داشت. در عصر خسرو انوشیروان که نهضت ترجمه در کنار دیگر تحولات اجتماعی و سیاسی اوج گرفته بود، تدوین و ترجمه بسیاری از داستان‌ها از منابع هندی و یونانی رواج یافت (نک: ابن ندیم، ۳۶۳).

به طور کلی از گزارش ابن ندیم و فهرستی که از افسانه‌های رایج در عهد ساسانی به دست داده است، می‌توان استنباط کرد که در این دوره، دو گونه افسانه رواج داشته است: یکی آنها که اصل ایرانی داشتند، و دیگری آنها که از متون دیگر ملت‌ها، به ویژه هند و یونان به زبان پهلوی ترجمه شدند (تفضلی، ۲۹۷). برخی از این ترجمه‌ها عبارت‌اند از:

۱. بلوهر و بوذاسف. داستانی درباره زندگی بودا و افسانه‌های منسوب به او که در عهد ساسانی، از سنسکریت به پهلوی ترجمه شد. «بوذاسف» شکل ایرانی نامواژه «بودیستوه» است. این داستان در مقاطع مختلف به عربی و زبان‌های دیگر ترجمه شده است. ابن ندیم از این کتاب یاد کرده و متذکر شده که این داستان را ابان ابن عبدالحمید لاحقی (وفات: ۲۰۰ق/ ۸۱۶) به نظم درآورده، اما امروزه از آن اثری در دست نیست (ابن ندیم، ۱۸۶؛ برای ترجمه‌های مختلف بلوهر و بوذاسف، نک: ایرانیکا، III/801؛ تفضلی، ۳۰۱-۳۰۲).

۲. کلبه و دمنه. پیش از این، ماجرای تألیف یا ترجمه کلبه در پرده‌ای از ابهام پنهان بود. آنچه بیش از همه شایع بود، اینکه ایرانیان این اثر را خود تألیف کرده و به هندیان نسبت داده‌اند (نک: ابن ندیم، ۴۲۳). ادبا و مورخان دیگر نظیر جاحظ و ابن خلکان نیز به این تردید اشاره کرده‌اند. اما امروزه پژوهشگران با بررسی منابع توانسته‌اند تا حدی واقعیات را درباره این اثر بیابند. متن اصلی کلبه و دمنه، «پنجه تتره»^۲ به سنسکریت است که امروزه در پنج باب در دست است. در زمان خسرو انوشیروان، برزویه طبیب این اثر را از سنسکریت، یا پراکرت به پهلوی ترجمه کرد. سپس، داستان‌های دیگری نیز از دیگر منابع هندی

تجربه و دانش هندیان آگاه بوده‌اند و به ترجمه آثار آنان می‌پرداخته‌اند (همان‌جا). وجود اصطلاحات نجومی در متون فارسی میانه نیز خود دلیل دیگری بر گسترش این دانش در عهد ساسانی است. این اصطلاحات، پاره‌ای به زبان فارسی میانه است و برخی شامل وامواژه‌هایی است که با ترجمه آثار نجومی از هندی، یونانی و دیگر زبان‌ها به آن وارد شده است. برخی از این اصطلاحات که در متون فارسی میانه، مانند بندهشن و متون مانوی نیز پراکنده‌اند، عبارت‌اند از: «اختر مار» (ستاره‌شناس)، «زمین‌پیمایی» (اندازه‌گیری زمین)، زیج هندوان، خانه‌های ماه، زایچه، کوشای هندی (دومین برج نجومی در هند) و هورای یونانی (تفضلی، ۳۱۶). برخی آثار دانش نجوم که در عهد ساسانی به پهلوی ترجمه یا تألیف شدند، عبارت‌اند از:

۱. تنگوش، که در عهد خسرو اول از یونانی به پهلوی و در نیمه دوم سده ۶م از پهلوی به آرامی ترجمه شد و در ترجمه آن، اصطلاحات فارسی صور و جوه بروج دوازدهگانه شرح داده شده و عقاید ایرانیان، هندیان و یونانیان در این باب مطرح شده است. منجمان اسلامی، از این اثر که از شهرت بسیار برخوردار بوده و در حدود سده ۲ق با عنوان الوجوه والحدود از پهلوی به عربی برگردانده شده بود، اقتباس و استفاده کردند (برای چایی از آن، نک: نالینو، ۲۴۴؛ تفضلی، ۳۱۹).

۲. زیج شهریاران، تألیفی است در احکام نجوم که احتمالاً در زمان شاپور اول تدوین شده و هر چند در زمره آثار تألیفی به شمار رفته، اما به شدت از قواعد و اصول نجوم هندی متأثر است (نالینو، ۲۲۹). منوچهر، موبدان موبد فارس و کرمان و مؤلف دادستان دینی و نامه‌ها، از این کتاب با عنوان زیگک شهریاران یاد کرده است (نامه‌ها، نامه دوم، فصل دوم، بند نهم). تألیف این اثر به احتمال در عهد خسرو انوشیروان پایان یافته و در سده ۲ق/ ۸م، ابوالحسن تمیمی آن را به عربی ترجمه کرده است. افزون بر این، قفطی در تاریخ الحكماء از اخترشماری به نام اندرزگر پسر زادن فرخ یاد کرده که احتمالاً در اواخر دوره ساسانی می‌زیسته است. وی تألیفی به نام موالید داشته که در دوره اسلامی به عربی ترجمه شده است (همو، ۲۶۱-۲۶۴؛ تفضلی، ۳۱۷).

این نکته نیز مؤید آن است که این داستان از منابع هندی سرچشمه گرفته و به پهلوی ترجمه شده است (برای ترجمه‌هایی از آن به زبان‌های مختلف، نک: بویس، همان‌جا؛ تفضلی، ۳۰۰)

۵. داستان بلاش و دختر شاه هند. اگرچه عناصر این داستان ایرانی‌اند، اما به نظر می‌رسد که اصل آن از داستان‌های بلند هند سرچشمه گرفته باشد. این شیوه‌ای است که مترجمان عهد ساسانی در ترجمه آثار گوناگون در پیش گرفته بودند (همو، ۳۰۶). افزون بر آنچه گذشت، اسامی کتب دیگری در منابع تاریخی و ادبی دوره اسلامی ذکر شده که از پهلوی به عربی ترجمه شده‌اند و سرچشمه آنها هند یا یونان بوده است؛ اما امروزه از متن پهلوی آنها هیچ اثری در دست نیست. برخی از این قبیل افسانه‌ها عبارت‌اند از قصه وامق و عذرا که احتمال دارد در عهد ساسانی از یونانی به پهلوی ترجمه شده باشد. بیرونی آن را به عربی ترجمه کرد و عنصری نیز آن را به نظم کشید. شادبهر و عین‌الحیات نیز عنوان یک افسانه عامیانه یونانی است که بیرونی آن را به نام قسم السور و عین‌الحیات ترجمه کرد (زرین‌کوب، ۷۹). فوزه و سیماس، داستان شاهان و وزرای هند است و مسعودی از آن در زمره کتبی یاد کرده که اصل هندی دارند و به عربی ترجمه شده‌اند؛ از این قبیل‌اند: کتاب هزار دستان، کتاب خرافه و زنه، کتاب‌الدب و الثعلب (خرس و روباه)، کتاب روزه بیتم، کتاب نمرود ملک بابل و کتاب الصیام و الاعتکاف. این احتمال نیز وجود دارد که برخی از این داستان‌ها را در دوره اسلامی، ایرانیان تألیف کرده باشند (تفضلی، ۲۹۷).

روابط فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی

در دوران اسلامی نیز ایران یکی از مهم‌ترین کشورها بر سر راه تجارت به هند بود و بخش مهمی از واردات خود را از هند تأمین می‌کرد (اشپولر، ۲۶۶). یکی از نقاط عطف رابطه ایرانیان با هند مهاجرت گروهی از ایرانیان زرتشتی به گجرات بود. این گروه که بعدها به نام پارسیان شهرت یافتند، در ایجاد روابط فرهنگی ایران و هند نقش بسزایی داشتند (زرین‌کوب، ۳۴). نخستین کسی که در عهد غزنویان به گونه‌ای محققانه فرهنگ هند را کاوید، ابوریحان بیرونی بود که کتاب با ارزش تحقیق

مانند مه‌بهاراته به آن افزوده شد. ترجمه پهلوی کلیله در دوره اسلامی پس از نقل به عربی، مانند بسیاری دیگر از این قبیل متون مفقود شد. اما افسانه‌هایی که ایرانیان درباره چگونگی کشف و تدوین کلیله بر ساختند، نشانه اهمیت و توجه آنان به این کتاب بوده است (کرستین‌سن، ۳۰۷؛ تفضلی، ۳۰۲). اما از کلیله و دمنه ترجمه‌های متعدد منظوم و منثور موجود است که گاه به ابواب و فصول آن افزوده و گاهی از آن کاسته‌اند. برخی از این افزوده‌ها ریشه سنسکریت دارند و برخی نیز به دست نویسندگان ایرانی، ساخته و پرداخته شده‌اند (برای ترجمه‌های آن، نک: محجوب، ۱۶۲؛ تفضلی، ۳۰۳).

۳. طوطی‌نامه. این داستان ترجمه و اقتباسی است از کتاب سنسکریت شوکه‌سپتی^۱ (هفتاد داستان طوطی) به زبان پهلوی. در حال حاضر از این داستان چهار تحریر موجود است:

۱. جواهرالاسمار از عماد بن محمد ثغری (۷۱۳-۷۱۵ق/۱۳۱۳-۱۳۱۵م)؛ ۲. طوطی‌نامه از ضیاء نخشبی (وفات: ۷۵۱ق). نخشبی این داستان را که در اصل هفتاد قصه بوده، به پنجاه و دو داستان تقلیل داده و با نثری ساده و همراه با ابیاتی در ۷۳۰ق به اتمام رسانده است. موضوع این داستان درباره زنی است که همسرش به سفر رفته و او را با طوطی گویا و دانا تنها گذاشته. زن که با شاهزاده‌ای طرح دوستی افکنده، هر شب قصد دارد نزد او برود؛ اما طوطی با طرح قصه‌ای او را از رفتن باز می‌دارد تا اینکه سرانجام شوهر از سفر باز می‌گردد. طوطی ماجرا را برای او باز می‌گوید و مرد واقعتاً را در می‌یابد. داستان طوطی‌نامه از جهاتی با هزار افسانه یا الف لیلة و لیل شباهت بسیار دارد (صفا، همان، ۳(۲)/۱۲۹۴)؛ ۳. چهل طوطی؛ طوطی‌نامه دیگری از محمد قادری که آن را در سده ۱۳ق/۱۹م در ۳۵ داستان، به طور خلاصه، نگاشته است (بویس، ۱۵؛ زرین‌کوب، ۷۹؛ تفضلی، ۳۰۴).

۴. سندباد نامه، که از جمله افسانه‌هایی است که بنا بر نوشته تفضلی (ص ۲۹۹) بن‌مایه آن از هند است. مترجمان این داستان‌ها، با تغییراتی که در این ترجمه‌ها اعمال می‌کردند، آن را با ذوق خواننده ایرانی سازگار و موافق می‌ساختند. این داستان نیز باید در عهد خسرو انوشیروان ترجمه شده باشد (مینوی، ۱۸۴). ابن ندیم (ص ۳۶۴) اصل این داستان را هندی می‌داند.

مجتبایی (ص ۵۸) بر این باور است در زمانی که همه اطرافیان ابوریحان، شهرها و معابد هندی را به صورت غنایمی پر بها می‌دیدند و در شرایطی که دیگران، هندوان را مردمانی بت‌پرست می‌پنداشتند که یا باید تغییر کیش و آیین دهند یا کشته شوند، بیرونی در جستجوی گنجینه‌های حکمت و معرفت به هند رفت و کوشید چشم مسلمانان را به میراث‌های فرهنگی و دستاوردهای علمی هندوان بگشاید.

در عهد خلفای عباسی، نهضت تازه‌ای در علوم عقلی شکل گرفت. دانشمندان ایرانی در بیت‌الحکمه بغداد حلقه‌های ترجمه تشکیل دادند و زیر نظر عبدالله ابن مقفع به ترجمه آثار علمی از زبان‌های پهلوی، یونانی، سریانی و سنسکریت، به زبان عربی پرداختند و آثار گران‌بهایی برای دانشمندان مسلمان در دوره‌های بعد اندوختند. این دانشمندان در علوم نجوم و ریاضی از منابع دوره ساسانی که خود برگرفته از منابع هندی بود، بهره بردند. ابراهیم الفزاری و پسر او محمد الفزاری هر دو از منجمان و ریاضی‌دانان برجسته این دوره بودند. محمد مترجم کتب ریاضی و نجوم، از جمله کتاب مشهور سیدانتا از سنسکریت به عربی بود. پس از وی، موسی خوارزمی این کتاب را تلخیص کرد. آداب العرب و الفرس تألیف ابن مسکویه در ذکر آرای اخلاقی علمای ایران، یونان، هند و عرب بود. ترجمه فارسی آن اثر محمد بن محمد ارجانی در زمان فرمانروایی جهانگیر، پادشاه گورکانی هند است (نک: صفا، تاریخ علوم عقلی ...، ۲۰۱). مسعودی یکی دیگر از دانشمندان ایرانی بود که آثار ارزشمندی در تاریخ طبیعی و جغرافیا نگاشت و آثار او، مانند مروج الذهب و الثبیه و الاشراف حاصل سفرهای متعدد وی به هند و غرب آسیا بوده است (نصر، ۳۴۳).

عرفان یکی دیگر از موضوعات فرهنگی است که در سده‌های آغازین اسلامی در ایران رونق گرفت و بعدها در هند گسترش یافت. ابن کرام از عرفای ممتاز این دوره بود که در ۱۹۰ق/ ۸۰۶م در سیستان تولد یافت و بخش عمده زندگی را در اورشلیم به موعظه و تعلیم گذراند. وی بانی مکتب کرامتیه بود که به ویژه در هند، شهرتی سیاسی داشت (همو، ۳۹۵). اندیشه‌های عرفانی اسلام و طریقه زندگی صوفیان، چنان در

مالهند را درباره تاریخ هند و مذهب، فلسفه، ادبیات، زمان‌شناسی و نجوم آن سرزمین نگاشت. وی که اهل خوارزم بود، با سلطان محمود به هندوستان رفت، سالها در آنجا ماند، به مطالعه سنسکریت پرداخت و کتاب‌های بسیاری به فارسی و عربی نوشت و چندین کتاب فلسفی را از سنسکریت ترجمه کرد. ابوریحان بیرونی ۱۶ سال به تحقیق در فلسفه هندوستان پرداخت (کندی، ۳۴۳).

وی در ۴۲۷ق/ ۱۰۳۶م از آثار خود فهرستی ارائه کرد که بیش از صد عنوان را در برداشت. عناوین برخی از کتاب‌های مرتبط با موضوع هندشناسی این فهرست، به قرار زیر است:

جوامع الموجود لخواطر الهنود، مروری است بر سندهند (سیدهانت) ^۱ یا کتاب براهمه سیدهانته اثر برهمه گوپته؛ خیال الکسوفین عند الهنود؛ تذکره فی الحساب و العدد بارقام السند و الهنود؛ فی رایشیکات الهنود؛ حدیث صنمی البامیان (داستان دو بت بامیان)؛ فی تحقیق مالهنود؛ فی تحصیل الآن من الزمان عند الهنود؛ مقالات فی حکایات طریق الهنود فی استخراج العمر؛ کیفیت رسوم الهنود فی تعلم الحساب (مجتبایی، ۱۸-۲۲). یکی از ویژگی‌های مهم دیدگاه‌های ابوریحان، به عنوان یک مسلمان در رابطه با هندوها، این است که وی بر خلاف متکلمان مسلمان که دین هندو را یکسره باطل و مردود می‌شمردند و با وجود نظر متعصبان که خواستار قتل و کشتار هندوها بودند، خردمندان هندو را مشمول لطف و عنایت خداوند و «المؤیدون من عندالله» می‌دانست (ابوریحان بیرونی، ۲۰؛ نیز قس: مجتبایی، ۳۳-۳۴). به طور کلی، در سده‌های اولیه اسلامی حتی فرهیختگان و روشنفکران مسلمان نسبت به زندگی دینی همسایگان هندوی خود در بی‌خبری کامل به سر می‌بردند. بیرونی این گسست را نتیجه عوامل مختلفی می‌دانست که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) تفاوت هندوان با مسلمانان در همه اموری که موجب اشتراک سایر ملت‌هاست؛ ب) تفاوت کامل هندوان و مسلمانان با یکدیگر؛ ج) منازعات سیاسی و نظامی دو ملت مسلمان و هندو از بدو ورود اسلام به هند؛ د) خود برتری‌های هندوان در حدی که اگر مطلع شوند در جایی غیر از هند فرزانه‌ای زیست می‌کند، به هیچ وجه باور نمی‌کنند (نک: مجتبایی، ۴۱-۴۳).

به‌گودگیتا، نلوپاکهپانه (نله و دَمیتی)، بهاگوت پورانه، ویشو پورانه، شیوه پورانه، اسکندهه پورانه، وایو پورانه، بره‌مانده پورانه، بره‌مه ویورته پورانه و... وی ضمن اشاره به این کتب، به ترجمه‌های مختلف آنها نیز اشاره کرده است.

در عهد تیموریان و ترکمانان، روابط تجاری ایران و هند به بالاترین حد خود رسید (فربر، ۲۰۸). گزارش‌های موجود نشان می‌دهند که روابط تجاری و فرهنگی ایران و هند در عصر صفوی، بسیار گسترده بود. سبک هندی که هسته‌های آغازین آن در عهد تیموریان شکل گرفته بود، در این روزگار به اوج خود رسید و در این زمینه شاعرانی ظهور کردند که از جمله آنها می‌توان به فیضی، صائب و بیدل، به عنوان رهبران این سبک اشاره کرد.

هنر و معماری هند قرون وسطی، نقاشی و موسیقی آن، آمیزه‌ای استادانه از عناصر اسلامی و سنت‌های بومی هندوی است. عناصر هندویی و اسلامی با نظم و ترتیبی یکسان و بدون تفاوت به یکدیگر پیوسته‌اند تا یک مسجد یا معبد، یک امام‌باره یا گوردواره^۱، دربار سلطان یا قصر یک راجه را به وجود آورند. یکی از مواردی که می‌توان در آن رابطه معماری هند و ایرانی را به وضوح دید، مقبره همایون است که بنا به گفته شروانی (p. 27)، نخستین نتیجه تلفیق دو شیوه معماری هند و ایرانی در کنار هم، در یک ترکیب و هم‌زیستی خوشایند است (نیز نک: مجتبیایی، ۱۱۵-۱۱۶). در ادبیات فارسی نیز می‌توان همین وضعیت را مشاهده کرد. تألیف تذکره‌هایی به قلم هندیان درباره شاعران فارسی‌سرا، نشانگر این واقعیت است که در حوزه پژوهش‌های فارسی، تمامی موانع اجتماعی به واسطه همدلی، اشتراک عمیق ذهنی، عاطفی و علائق، رنگ باخته است. شاعران و نویسندگان هندی فراوانی وجود داشتند که در آثار خود آزادانه از آیات قرآنی، روایات نبوی و یا اظهارات صوفیانه استفاده می‌کردند. زبان‌های بومی هند در محیط هندو-اسلامی، با هزاران واژه، عبارت و تعبیر فارسی که به آنها وارد شده بود، رشد و گسترش یافتند و بالیدند. در همه زبان‌های محلی بخش‌های شمالی هند، همچون هندی، پنجابی، کشمیری، سندی، مراتھی و بنگالی، با تفاوت در میزان اختلاط، شمار

ذهن و ذائقه هندیان جذاب و شیرین بود که برهمنان نیز از نفوذ و تأثیر آن برکنار نماندند (مجتبیایی، ۱۰۰). خانقاه‌های صوفیان، پناهگاه مسلمانان و هندوانی بود که خواستار یاری مشایخ و با جلب حمایت و پشتیبانی آنان بودند. در مقابل، برخی از صوفیان نیز با اندیشه‌های عرفانی و تفکرات دینی هندویی آشنایی یافتند، مانند امیرخسرو، محمد گیسودراز، محمد غوث گوالیاری، میر ابوالقاسم میرفندرسکی، محمد افضل سرخوش و... (همو، ۱۰۲-۱۰۳).

پس از غزنویان روابط سیاسی و فرهنگی ایران با هند ادامه یافت. فرمانروایان مغول در نابودی بوداییان و پیروان ادیان دیگر کوشیدند و به ترویج اسلام در آن سامان پرداختند. شاهان غزنوی که از سده ۵ق/ ۱۱م در هند استقرار یافتند، موجب گسترش زبان و فرهنگ فارسی در سرزمین‌های هند شدند. بدین ترتیب شاعران و ادبای بسیاری در شبه‌قاره گرد آمدند که سرآمد آنان، امیرخسرو دهلوی، شاعر سده ۷ق/ ۱۳م بود. وی نماینده ادبیات هند و ایرانی است و آثار ارزشمند او پیش‌درآمدی بر ایجاد سبک هندی به شمار رفته است. امیرخسرو از مریدان نظام‌الدین اولیاء، از عرفای نامور آن دوران بود. از دیگر مریدان این عارف بزرگ، حسن سجزی دهلوی بود. تیموریان نیز در گسترش فرهنگ و تحولات دینی و فکری ایران بسیار کوشیدند. افراد زیادی از نژادها و طبقات مختلف که به مسئله روابط هندوان و مسلمانان در هند علاقه‌مند بودند، کوشیدند تا با تأکید بر جنبه‌های عرفانی اسلام و آیین هندو، فاصله میان این دو را کمتر کنند. اکبرشاه، جهانگیر و داراشکوه از شاهان و شاعرانی هستند که می‌توان در این خصوص از آنها نام برد. همچنین می‌توان به دانشمندانی مانند فیضی و میرفندرسکی و نیز رهبران دینی چون کبیر، نامدو و دادو بابالان داس نیز اشاره کرد. مجتبیایی (ص ۶۶-۹۰) در کتاب پیوندهای فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی، برای آنکه سیمایی کلی از گستره آثار فارسی درباره سنت‌های هندی و ترجمه‌های آثار هندویی نشان دهد، از آثاری که نشان‌دهنده روابط ادبی، دینی و نیز فرهنگی مسلمانان و هندوان هستند، فهرستی تفصیلی ارائه داده است. از جمله آثاری که وی نام برده، این‌ها هستند: رامینه، مهابهارته،

فروپاشی سامانیان تا آمدن سلجوقیان، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۹ش؛ هینتس، والتر، داریوش و ایرانیان (تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان)، ترجمه پرویز رجیبی، تهران، ۱۳۸۷ش؛ یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آینی، تهران، ۱۳۷۸ش؛ نیز:

Bailey, H. W., *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*, Oxford, 1943; Boyce, Mary, *The Letter of Tansar*, Roma, 1968; *Iranica*; Macdonell, Arture Anthony, *Vedic Mythology*, Delhi, 1974; Madan, D. M., *Denkart*, Bombay, 1911; Gray, Louis H., *The Foundations of the Iranian Religions*, Bombay, 1930; Gutas, Dimitri, *Greek Thought, Arabic Culture*, London / New York, 1998; Sherwani, H. K., *Culture Trends in Medieval India*, Bombay, 1968; Zaehner, R. C., *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London, 1961.

محمود جعفری دهقی

روایح گلشن قطب‌شاهی، ravāyeh-e qotbshāh-e

عنوان کتابی از الفتی ساوجبی، نویسنده و شاعر سده ۱۱/ق/ ۱۷م. موضوع کتاب عبارت است از «شرح احوال قطب‌شاه و اولاد و اختصاصات او». بر اساس آنچه الفتی، خود، در «رایحه هفتم» کتابش گفته، در ۱۰۴۲/ق/ ۱۶۳۲م از ایران به هندوستان رفت و پس از گشت‌وگذار در آن نواحی، در ۱۰۴۵/ق/ ۱۶۳۵م به دکن رسید و به دربار عبدالله قطب‌شاه راه یافت و به شغلی درباری منصوب شد و از قتل ملازمت سلطان، زندگی مرفه‌تری پیدا کرد و بعد از گذشت ۷ سال که به کمال عزت و اعتبار رسیده بود، کتاب روایح گلشن قطب‌شاهی را تألیف کرد و آن را در ۱۰۵۲/ق/ ۱۶۴۲م به اتمام رساند (الفتی ساوجبی، ۱۷۱-۱۸۶؛ قس: گلچین معانی، ۸۴/۱). کتاب شامل ۷ رایحه است و برخی فصول آن به وصف حیدرآباد، جشن‌ها و اعیاد اختصاص دارند. نثر کتاب مسجع و آهنگین و پر از جناس و قرینه‌سازی است. در مواردی نیز برخی ترکیبات تازه یا کم‌کاربرد و همچنین اصطلاحات هندی که به محدوده جغرافیایی سرزمین هند مربوط می‌شوند، در آن به چشم می‌خورد.

گرچه مؤلف در چند موضع از کتاب، خود را معرفی کرده (از جمله، نک: الفتی ساوجبی، ۱۷۰) و به تبع آن، برخی تذکره‌نویسان همچون صوفی ملکاپوری (ص ۱۶۶-۲۷۴) در تذکره محبوب‌الزمن و گلچین معانی (همان‌جا) در کاروان هند به

زیادی از واژگان و عبارات فارسی وجود دارد، و این امر نه تنها در حوزه‌های شعر و ادبیات، بلکه در ضرب‌المثل‌های عامیانه و گفتار روزمره توده مردم نیز قابل مشاهده است (مجتبایی، ۱۱۶-۱۲۳). مجتبایی (ص ۱۲۴) بر آن است که این آمیختگی فرهنگی نشانگر جریان قابل توجه عناصر فرهنگی، از سویی به سوی دیگر است؛ چرا که هنگامی که یک زبان کلمات و عباراتی را از زبانی دیگر به درون ساختار خود راه می‌دهد، شبکه‌ای از اندیشه‌ها و مفاهیم مستتر در زبان را نیز دریافت می‌کند. همچنین، این امر نشان می‌دهد که این فرایند امتزاج فرهنگی، نه تنها در سطوح بالای جامعه، بلکه به سبب مراودات اجتماعی نزدیک مردم عادی، به صورتی ژرف‌تر در میان آنان نیز رخ داده است.

منابع: ابن ندیم، الفهرست، به کوشش م. رضا نجدد، تهران، ۱۳۵۲ش؛ ابوریحان بیرونی، کتاب‌الهند، به کوشش نظام‌الدین، حیدرآباد، ۱۹۵۸م؛ اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، ۱۳۷۷ش؛ آذری، علاءالدین، «روابط ایران و هند در عهد باستان»، بررسی‌های تاریخی، س ۶، شم ۴، مهر و آبان ۱۳۵۰ش؛ امریک، ر.، «آیین بودایی در میان اقوام ایرانی»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت سامانیان، به کوشش احسان یار شاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۷ش؛ بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، ۱۳۷۶ش؛ تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۶ش؛ دباکونوف، ا. م.، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۷۹ش؛ رضایی باغبندی، حسن، «واژه‌گزینی در عصر ساسانی و تأثیر آن در فارسی دری»، نامه فرهنگستان، س ۴، شم ۳، پاییز ۱۳۷۷ش؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، از گذشته ادبی ایران، تهران، ۱۳۷۵ش؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران، ۱۳۷۸ش؛ همو، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، ۱۳۵۶ش؛ فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۷۳ش؛ فربر، رنالد، «تجارت در دوره تیموریان»، تاریخ ایران دوره تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۷۹ش؛ فریب، عبدالعظیم، کلیله و دمنه، تهران، ۱۳۶۸ش؛ کریستن سن، آرتور، ایران در زمان سامانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران، ۱۳۷۸ش؛ کندی، ا. س.، «علوم دقیقه»، تاریخ ایران از فروپاشی سامانیان تا آمدن سلجوقیان، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۹ش؛ گوتمسید، آلفرد فن، تاریخ ایران، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، ۱۳۷۹ش؛ مجتبایی، فتح‌الله، پیوندهای فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی، ترجمه ابوالفضل محمودی، تهران، ۱۳۸۹ش؛ محجوب، محمدجعفر، درباره کلیله و دمنه، تهران، ۱۳۳۶ش؛ محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران، ۱۳۷۴ش؛ مشکور، محمدجواد، تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، تهران، ۱۳۴۷ش؛ مینوی، مجتبی، نامه تشریح گشنسب، تهران، ۱۳۵۴ش؛ نالینو، کرلو الفونسو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۴۹ش؛ نصر، س. ح.، «علوم زیستی»، تاریخ ایران از